

فرزند شبگرد

مدتی است که تا پاسی از شب، در کوچه پسکوچه‌ها، ول می‌چرخي و وقتات را حرام رفیقان خوشگذران می‌کنی. چه کنم که فرزند منی و مهر و عاطفهام برایت در غلیان و جوشش است.



همشهری دو - سیدمهدی سیدی: نمی‌خواهی برگردی؟ فکر نمی‌کنی که دیگر وقتش شده سر به راه شوی؟

مدتی است که تا پاسی از شب، در کوچه پسکوچه‌ها، ول می‌چرخي و وقتات را حرام رفیقان خوشگذران می‌کنی. چه کنم که فرزند منی و مهر و عاطفهام برایت در غلیان و جوشش است.

گمان کرده‌ای تو را رها و خانه قلم را از یاد تو جارو کرده‌ام؟ نه! هنوز از سر شب تا نیمه‌های تاریکی، به انتظارت می‌نشینم که صدای چرخاندن کلیدت را بشنوم و غذایت را روی اجاق کنار اتاق گرم نگه می‌دارم که گرسنه نمایی. هر صبح که از خانه بیرون می‌دوی با دعای زیرلبم، پنهانی بدرقه‌ات می‌کنم و از پشت پنجره، دلتنگی‌هایم را دانه دانه در حلقه تسبیح جابه‌جا می‌کنم.

فرزندم! حالا که روزها و شب‌هایت را یکی‌یکی به دور از آغوش محبت من گذرانده و حالا که در بن‌بست زندگی گرفتار آمده و دست از پا درازتر برگشته‌ای، فکر می‌کنی راحت نخواهم داد؟ نه! اینجا خانه توست و تو از وجود منی؛ برای بازگشتات نذرها کرده‌ام. تو بیا خودم کمک می‌کنم گذشته‌ات را جبران کنی. همراهی‌ات می‌کنم که رضایت یکی‌یکی همسایه‌ها که شیشه‌هایشان را شکسته‌ای بگیرم و تو را با دوستان خوبت که از تو بریده‌اند، آشتی می‌دهم. اینک فصل بازآمدن است.

مادران همه دل‌نگران فرزندان خود هستند و از وجودشان برای ایشان هزینه می‌کنند. این عاطفه و مهربانی مادرانه، جزئی است از تمام مهربانی‌های دنیا و تمام مهربانی‌های دنیا جزو ناچیزی است از عاطفه خداوند. چنین است که پیامبر مهربانی فرموده‌اند: خداوند 100 باب رحمت دارد که یکی از آنها را به زمین نازل و میان مخلوقاتش تقسیم کرده و تمام عاطفه و محبتی که در میان مردم است از پرتو همان است، ولی 99 قسمت را برای خود نگاه داشته و در قیامت بندگان را مشمول آن می‌سازد.

حال بسنجیم که چقدر از خانه بندگی فرار کرده و در کوچه‌های تکبر و بی‌خبری گام برداشته‌ایم. حال که به اضطراب و اضطراب رسیده‌ایم، دنبال پناه محبتی می‌گردیم که سرزنش‌مان نکند و راه را به رویمان نبندد. آغوش مهربانی را می‌طلبیم که در خانه را به رویمان بگشاید و حیاط خانه‌اش را برایمان چراغانی کند. آن پناهگاه جایی نیست جز آغوش خدا. بگردیم و خانه خدا را پیدا کنیم.